

● چکیده: موضوع مورد بحث این مقاله «مفهوم» و «روابط مفهومی» است که یکی از موضوعات عمده معنائشناسی است. در این مقاله سعی شده است روابط مفهومی ای از قبیل هم معنائی، تفسیر، شمول معنائی، تضمن، تضاد، انکار، هم اوانی و چند معنائی توصیف شود.

منظور از مفهوم يك واژه جایگاه آن در شبکه ای از روابط معنائی است که آن واژه با سایر واژه های زبان مورد نظر ایجاد می کند. چون مفهوم براساس روابط جاری بین عناصر واژگانی تعریف شده است، در نتیجه حاکی از موجودیت اشیاء و ویژگیهای برون واژگانی نیست.

خسرو غلامعلی زاده

پیشگفتار

در این نوشته هدف این است که موضوع مفهوم^۱ و روابط موجود بین مفاهیم پاره های زبانی (واژه و جمله) توضیح داده شود.

پیش از پرداختن به روابط مفهومی موجود بین پاره‌های زبانی، بهتر آنست که نخست منظور از «مفهوم» روشن شود. اصطلاح «مفهوم» در متون معنی‌شناسی عموماً همراه، یا به تعبیری، در مقابل اصطلاح «دلالت»^۱ مطرح می‌شود. دلالت» حاکی از رابطه موجود بین پاره زبانی و جهان غیرزبانی است، حال آنکه «مفهوم» بیانگر روابط درون زبانی است و به مسائل غیرزبانی نمی‌پردازد. البته، باید متذکر شد که هنگام صحبت از مفهوم در متون معنی‌شناسی، منظور، روابط مفهومی است، تا خود مفهوم.

نخستین کسی که به فرق بین دلالت و مفهوم اشاره کرد، فیلسوف و ریاضیدان آلمانی، گوتلوب فرگه^۲ بود. برای مشخص شدن فرق بین این دو اصطلاح، شاید ذکر مثال معروف وی در اینجا راهگشا باشد: فرگه اظهار داشت: که ستاره صبحگاهی و ستاره شامگاهی هر دو دلالت بر مدلولی واحد (ونوس) می‌کنند، اما مفهوم آنها از هم متفاوت است.

منظور از مفهوم، معنی متداول و همگانی یک پاره زبانی است، نه معنایی که ممکن است فرد بنا به سلیقه خود به کاربرد یا درک کند. مفهوم در واقع همان معنی شناختی یا «معنی ادراکی» است. مفهوم یک پاره زبانی مستقل از کاربردهای موقعیتی، سبکی، طبقه‌ای یا لهجه‌ای آن است. به عبارت دیگر، مفهوم انتزاعی است از معانی موقعیتی یک پاره زبانی. آنچه در مقابل یک پاره زبانی در ذهن متصور می‌شود، مفهوم است. برای مثال، مفهوم واژه «سگ» ویژگیهای مشترک تصورات ذهنی کلیه فارسی‌زبانان در باره این حیوان است. حتی، مفهوم هر آنچیزیست که می‌توان توسط کلیه زبانها آنرا بیان کرد. همچنین می‌توان مفهوم یک پاره زبانی را برآیندی از ویژگیها و رابطه آن با سایر پاره‌های زبانی دانست.

هنگامیکه صحبت از روابط مفهومی می‌کنیم، در واقع شرایط حاکم بر پاره‌های زبانی را بیان می‌داریم. علت بیان این قبیل شرایط و روابط، توجیه و توصیف مفاهیم برخی از پاره‌های زبانی دیگر است. پس، مطالعه روابط مفهومی می‌تواند به ما کمک کند تا مفهوم یک پاره زبانی را با توسل به مفهوم پاره زبانی دیگر مشخص کنیم. برای مثال: رابطه مفهومی هم‌معنایی می‌تواند مفهوم مشترک بین دو یا چند پاره زبانی را بیان کند. هم‌اکنون، در کلاسهای درس برای روشن شدن مفهوم آن عده از پاره‌های زبانی که درک آنها برای آموزنده دشوار است، آموزگاران به روابط مفهومی هم‌معنایی^۳ و تضاد معنایی^۴ متوسل شده، برای مثال، می‌گویند که: پاره زبانی (الف) با (ب) هم‌معناست، یا با آن متضاد است. روابط مفهومی هم‌معنایی و تضاد معنایی از دیرباز، یعنی بسیار پیش از اینکه معنی‌شناسی به صورت امروزی مطرح باشد، عملاً در فرهنگها و دستور زبانها به کار گرفته می‌شد. اما، پس از پیدایش زبان‌شناسی نوین، معنا‌شناسان همین اصطلاحات را با همان کاربردهای پیشین شان حفظ کردند، و در عوض کوشیدند تا (۱) موارد تحت پوشش آنها را با ظرافت بیشتری تحلیل و طبقه‌بندی کنند؛ و (۲) با توجه به واقعیت‌های زبانی، بر تعداد اصطلاحات مربوط به روابط مفهومی بیفزایند، مانند: شمول معنایی^۵، تضمین^۶، تأویل معنایی^۷، انکار^۸، هم‌آوایی^۹، و چند معنایی^{۱۰}. البته، برخی از این اصطلاحها، مانند تضمین، تأویل معنایی و انکار، حاکی از روابط مفهومی موجود بین مفهوم‌های جمله‌ها هستند، و برخی دیگر، مانند هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی، هم‌آوایی و چند معنایی، دلالت بر روابط مفهومی موجود بین مفاهیم واژه‌ها می‌کنند. در بخش‌های آینده این مقاله پیرامون هر یک از آنها سخن گفته خواهد شد.

همانگونه که در آغاز پیشگفتار ذکر شد، بین دلالت و مفهوم تا حدودی مرز مشخصی وجود دارد. اما معنا‌شناسان برای ایجاد رابطه بین دلالت و مفهوم، مسائلی را تحت عناوین گستره^{۱۱} و الگو^{۱۲} بیان می‌دارند. چون مسائل مطرحه تحت این دو عنوان، از سویی مربوط به دلالت می‌شود، و از سوی دیگر با مفهوم ارتباط پیدا می‌کند، در نتیجه لازم است در این باره مختصری گفته شود. ضمناً معنا‌شناسان جمله‌های زبان را به سه نوع تحلیلی^{۱۳} ترکیبی^{۱۴} و ستاره‌ای^{۱۵} بخش می‌کنند که این تقسیم‌بندی سه‌گانه جمله، به خاطر ارتباطش با مفهوم، نیز در بخش دوم جداگانه به بحث گذارده می‌شود.

۱- گستره و الگو

گستره و الگو دو اصطلاح مربوط به هم هستند که همواره در ارتباط با مباحث دلالت و مفهوم مطرح می‌شوند. این دو اصطلاح را

می‌توان همانند پلی انگاشت که فاصله ایجاد شده بین دلالت و مفهوم را متصل می‌کنند و هر کدام از آنها از يك سو با دلالت و مفهوم در ارتباطند، و از سوی دیگر با آنها در تباینند.

گستره يك پاره زبانی، تمامی مدلولهای بالقوه‌ای را شامل می‌شود که آن پاره زبانی می‌تواند در موقعیتهای مختلف، دلالت بر هر يك از آنها کند. برای مثال، گستره واژه «سگ کلیه سگهای موجود در جهان را شامل می‌شود. و گستره «میز»، کلیه میزها را در برمی‌گیرد. گستره در تباین با مفهوم است، زیرا مفهوم، مجموعه‌ای از مدلولهای يك پاره زبانی عام را در بر نمی‌گیرد، نیز گستره با دلالت در تباین است، زیرا دلالت بر مدلولی خاص نمی‌کند. از سوی دیگر، گستره با دلالت و مفهوم نیز شباهتهایی دارد. در اینکه هم مفهوم و هم گستره مستقل از گفتارند، ویژگی مشترکی بین آنها مشاهده می‌شود. نیز، گستره با دلالت در اینکه هر دو عناصر زبانی را با عناصر غیر زبانی در ارتباط قرار می‌دهند، ویژگی مشترکی دارد.

علت مطرح کردن اصطلاح گستره در معنی‌شناسی این است که توانایی سخنوران زبان برای ایجاد دلالت با استفاده از پاره‌های زبانی توجیه شود.

برای گستره نمی‌توان حدودی قائل شد، در نتیجه، نمی‌تواند به تنهایی از توجیه مفاهیمی برآید که در ذهن‌گوینده یا شنونده است. گرچه گوینده می‌تواند، مثلاً، پاره زبانی «میز» را برای بیان هر میز موجود در جهان خارج به کاربرد، (ما آنچه وی در ذهن دارد، نسبت به بی‌نهایت بودن گستره، از نهایتی برخوردار است. وجود همین حدود و نهایت، خود اصطلاح دیگر را طلب می‌کند که معناشناسان آن را الگو می‌نامند.

الگو در واقع موردی است از گستره که شخص به عنوان معیار در ذهن دارد. الگو تا حدودی می‌تواند جنبه فردی داشته باشد و وابسته به موقعیت اجتماعی شخص، جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و سایر عوامل غیر زبانی است. برای مثال، گستره خانه کلیه خانه‌های موجود در جهان را در برمی‌گیرد، اما الگوی آن در ذهن يك شهرنشین ایرانی وابسته به طبقه متوسط می‌تواند آپارتمان یا در اکثر موارد، خانه حیاط داری می‌باشد که دو یا سه اتاق خواب، يك هال، پذیرایی، آشپزخانه دستشویی و حمام دارد. اما الگوی واژه خانه ممکن است در ذهن فردی ثروتمند خانه‌ای بمراتب بزرگتر از آن باشد که مشخصاتش ذکر شد. پس الگو موردی نمونه‌ای از گستره است. هرچه پوشش جغرافیایی زبان گسترده‌تر باشد، الگوهای واژه‌های آن متنوع‌تر خواهد شد، زیرا مردمانی با فرهنگهای نسبتاً مختلف آن را به کار خواهند برد.

پس، اصطلاحهای «گستره» و «الگو» از يك سو مربوط به پدیده‌هایی در ورای زبان می‌شوند، و از سوی دیگر با مفهوم ارتباط برقرار می‌کنند. در نتیجه، می‌توان این دو اصطلاح را پیونددهندگان مرز بین «دلالت» و مفهوم انگاشت.

۲- انواع گزاره‌ها

جمله‌ها را می‌توان از دیدگاه ویژگیهای گزاره* آنها به سه گروه تقسیم کرد: تحلیلی، ترکیبی، و متناقض. این سه اصطلاح در واقع ویژگیهای گزاره‌ای جمله‌ها را مشخص می‌کنند، نه روابط گزاره‌ای موجود بین آنها را.

جمله تحلیلی جمله‌ایست که گزاره آن به خاطر مفاهیم واژه‌هایش همیشه صادق باشد. از این رو، جمله تحلیلی توافق ضمنی موجود بین سخنوران زبان در باره مفاهیم واژه‌ها را منعکس می‌کند. جمله‌های تحلیلی همیشه صادق هستند. جمله‌های زیر از نوع جمله‌های تحلیلی می‌باشند:

مثال (۱) الف - شیر يك حیوان است.

ب - جنس کتاب از کاغذ است.

ج - میز از چوب، پلاستیک یا آهن ساخته می‌شود.

د - گربه گیاه نیست.

جمله ترکیبی جمله‌ای است که صدق گزاره آن مشروط به شرایط جهان خارج باشد. به بیان دیگر، جمله ترکیبی می‌تواند صادق یا کاذب باشد.

مثال (۲) الف - او معلم است

ب - معلم بچه من اهل شیراز است

ج - خانه دوست من در غرب تهران واقع است.

د - دیشب من دیر خوابیدم.

همانگونه که مشاهده می شود، محمول هر يك از جمله های فوق می تواند با توجه به شرایط مورد نظر، صادق یا کاذب باشد.

جمله متناقض، جمله ای است که عناصر سازنده آن نقیض یکدیگر باشند. گزاره این گونه جمله ها الزاماً کاذب است، از

این رو می توان گفت که جمله های متناقض از نظر مفهوم متضاد جمله های تحلیلی هستند.

مثال (۳) الف - شیر جزو سبزیجات است.

ب - دختر او مادر خود اوست.

ج - آن مرد مجرد زن دارد.

د - پدر او مادرش است.

مفاهیم جمله های فوق همه از نوع متناقض هستند، زیرا هر کدام از آنها با توجه به واژه های سازنده شان گزاره متناقضی را

القائه می کنند. البته، با استفاده از نشانه نفی می توان جمله های متناقض را تبدیل به جمله های تحلیلی کرد، یا بالعکس. برای

مثال، «شیر جزو سبزیجات نیست.» جمله ای است تحلیلی.

با توجه به مثالهای ارائه شده برای این سه نوع جمله، می توان دریافت که جمله های تحلیلی و متناقض بار اطلاعی

بیشتری ندارند، زیرا شنونده خود از معانی واژه های تشکیل دهنده آنها آگاه است. اما، در عوض، چون گزاره جمله های تحلیلی

مشروط به شرایط جهان خارج است، در نتیجه بالقوه حامل اطلاع می شوند. و چون منظور سخنوران از کاربرد زبان

اطلاع رسانی است، در نتیجه عملاً بهنگام ارتباط زبانی، جمله های خود را از نوع ترکیبی انتخاب می کنند، و به این جهت

است که عموماً جمله های تحلیلی مورد علاقه معناشناس است.

جمله های امری و سؤالی را نمی توان در تقسیم بندی فوق قرار داد، زیرا صدق و کذب آنها را نمی توان معلوم کرد.

۳- روابط مفهومی

همان گونه که قبلاً نیز ذکر شد، بسیاری از پاره های زبانی در شبکه های رابطه ای بایکدیگر ارتباط برقرار می کنند، که

بر اساس نوع رابطه می توان آنها را تحت عناوین مختلف دسته بندی کرد. عناصر زبانی هم در سطح واژه و هم در سطح جمله

می توانند بایکدیگر رابطه مفهومی داشته باشند. در این بخش هر يك از این روابط جداگانه مورد بحث قرار می گیرد.

۳-۱ هم معنایی

رابطه هم معنایی بین واژه هایی برقرار است که مفهوم آنها یکسان باشد. بر مبنای این تعریف، یافتن واژه های هم معنا بسیار

مشکل می نماید، که به نظر می رسد نتیجه اصل کم کوتسی باشد. اما نمونه های بسیاری از تشابه مفهومی یا هم معنایی ناقص را

می توان در هر زبانی یافت. «هم معنایی» و «مفهوم» وابسته به یکدیگرند. هر زمان که بخواهیم در مورد هم معنایی صحبت کنیم،

به اجبار باید به مفهوم متوسل شویم؛ در غیر این صورت، طریقی برای نشان دادن این رابطه وجود نخواهد داشت. در صورتی که

مفهوم مستقل از کاربردهای سبکی، طبقه ای یا لهجه ای پنداشته شود، در زبان می توان موارد بسیاری از هم معنایی را یافت.

مثال (۱) الف - او از بالای دیوار افتاد / سقوط کرد.

ب - او در اندیشه ای ژرف / عمیق فرو رفته بود.

ج - جایگاه / محل استقرار نیروها را باید قبلاً مشخص کرد.

در مثالهای فوق، در صورتی که ملاکهای سبکی در تعیین رابطه مفهومی هم معنایی دخالت داده نشود، افتاد / سقوط کرد، محل

/ جایگاه و عمیق / ظرف را می‌توان جفتهای هم معنا تلقی کرد.
 بنابراین، براساس فرض و گفته فوق، رابطه هم معنایی فقط بین مفاهیم پاره‌های زبانی برقرار می‌شود. نه بین کاربردهای خاص، سبکی یا لهجه‌ای آنها.

۳-۲ تأویل معنایی

رابطه تأویل معنایی بین جمله‌هایی برقرار است که گزاره‌های آنها یکسان باشد.

مثال (۱) الف - او شیشه را شکست.

ب - شیشه توسط او شکسته شد.

دو جمله (۱) الف، و (۱) ب را می‌توان تأویلی از یکدیگر انگاشت. البته، چون گزاره، همانند مفهوم عاری از هرگونه ویژگیهای بافتی، سبکی یا کاربردی است، در نتیجه می‌توان صورتهای معلوم و مجهول را بدون توجه به «خبرنوی»، و «خبرکهنه»^{۱۱}، هم معنا تلقی کرد^{۱۲}.

نمونه‌های دیگری از جمله‌هایی را که بین آنها رابطه تأویل معنایی برقرار است، می‌توان در زیر مشاهده کرد:

مثال (۲) الف - علی پسر آقای حسینی است.

آقای حسینی پدر علی است.

ب - این خانه مال پدر من است.

پدر من این خانه را دارد.

ج - برخی از مردم بی سوادند.

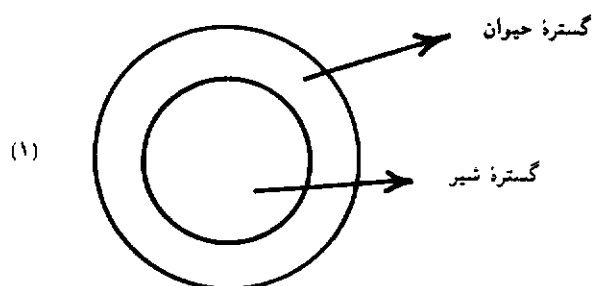
همه مردم باسواد نیستند.

در هر صورت، اگر مسائل عاطفی، سبکی، کاربردی یا حتی بافت موقعیتی را در معنی دخالت ندهیم و معنی جمله‌ها را صرفاً منحصر به گزاره آنها بکنیم، در آن صورت، می‌توان نمونه‌های بسیاری از جمله‌های هم معنا را در زبان یافت.

۳-۳ شمول معنایی

شمول معنایی یکی دیگر از روابط مفهومی جاری بین واژه‌ها یا احتمالاً پاره‌های زبانی بزرگتر است. رابطه شمول معنایی هنگامی بین دو واژه برقرار می‌شود که مفهوم یکی از آنها، مفهوم دیگری را نیز دربر داشته باشد. برای مثال، بین جفت واژه‌های گل / ترگس، حیوان / شیر، درخت / صنوبر، زدن / لگد زدن، چهارگوش / مربع، احساسات / خشم، و غیره رابطه شمول معنایی برقرار است.

شمول معنایی را می‌توان با تصویر زیر مشخص کرد: حیوان / شیر



همانطور که از تصویر (۱) پیداست، گستره مفهوم واژه‌ای که در واژه دیگری با مفهوم عامتر شامل می‌شود، به مراتب

عناصر کمتری را در بر می‌گیرد. یعنی، در مورد مثال فوق، گستره حیوان بر مراتب تعداد عناصری بیشتر از گستره شیر را در بر می‌گیرد.

باتوجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که هم‌معنایی موردی خاص از شمول معنایی است که در آن شمول، دوجانبه یا متوازن* است. یعنی، اگر بین (ه) و (ی) رابطه هم‌معنایی برقرار باشد، مفهوم (ه) مفهوم (ی) را شامل می‌شود، و برعکس، مفهوم (ی) نیز مفهوم (ه) را شامل می‌گردد. پس، هم‌معنایی می‌تواند مورد خاصی از شمول معنایی تلقی شود.

۳-۴ تضمّن

هرگاه بین گزاره‌های دو جمله رابطه مشمول معنایی برقرار باشد، در آن صورت، آن رابطه را تضمّن گویند. بنا به تعریف، می‌توان گفت که گزاره جمله (ه) متضمّن گزاره جمله (ی) است، مشروط بر اینکه صحت گزاره جمله (ی) الزاماً از صحت گزاره جمله (ه) استنتاج شود.

مثال (۱) الف - رئیس اداره برادر من مرد شریفی است.

ب - من دیروز نامه‌ای به برادرم نوشتم.

ج - من با کارت دانشجویی‌ام تخفیف گرفتم.

در جمله‌های فوق، جمله الف متضمّن جمله برادر من کارمند است، جمله ب متضمّن جمله «من با سودا هستم»، و جمله ج متضمّن جمله «من دانشجو هستم» است، مشروط بر اینکه صحت گزاره‌های هر یک از این جمله‌های شامل شده، از صحت گزاره‌های جمله‌های مربوطه‌شان استنتاج شود.

تضمّن معنایی ممکن است به طریق سلسله مراتبی بین گزاره‌های چند جمله نیز برقرار شود. به عبارت دیگر، تضمّن رابطه‌ای است گذرا. در صورتی که گزاره جمله (ه) متضمّن گزاره جمله (و)، و گزاره جمله (و) متضمّن گزاره جمله (ی) باشد، در آن صورت، گزاره (ه) متضمّن گزاره (ی) نیز خواهد بود.

مثال (۲) الف - برادر من بازنشسته است.

ب - برادر من کارمند بود.

ج - من برادر دارم

بین سه جمله الف، ب و ج رابطه تضمّن تسلسلی وجود دارد، زیرا جمله ب متضمّن جمله ج است. و چون جمله الف متضمّن جمله ب می‌باشد، در نتیجه، جمله الف متضمّن جمله ج نیز می‌شود. لذا، می‌توان گفت که بین این سه جمله رابطه تضمّن تسلسلی موجود است.

همان‌گونه که هم‌معنایی نوعی شمول معنایی ویژه تلقی شد، تأویل معنایی را نیز می‌توان نوعی تضمّن خاص تلقی کرد. تأویل معنایی در واقع تضمّن دو جانبه و متوازن است. دو جمله را هنگامی می‌توان تأویلی از یکدیگر به شمار آورد که هر یک متضمّن آن دیگری باشد. مثلاً، در مثال ۲- الف (بخش ۲-۳)، گزاره جمله «علی پسر آقای حسینی است»، متضمّن گزاره جمله «آقای حسینی پدر علی است»، است، و بالعکس. به همین ترتیب، هر یک از جفت جمله‌های (۲) ب، و (۲) ج در همان بخش نیز متضمّن آن دیگری است. پس، تأویل را می‌توان تضمّن متوازن به شمار آورد.

حال، با توجه به آنچه درباره مشمول معنایی و تضمّن گفته شد، می‌توان بین این دو ارتباطی ایجاد کرد. برای روشن شدن این ارتباط، به مثال متوسل می‌شویم:

مثال (۳) الف - او شیری را با تفنگ کشت.

ب - او حیوانی را با تفنگ کشت.

کلیه عناصر دو جمله مثال (۳) یکسانند، شیرو حیوان. حال چون بین حیوان و شیر رابطه شمول معنایی برقرار است، در نتیجه، بین دو جمله فوق رابطه تضمّن وجود دارد. پس، در صورتی که کلیه عناصر دو جمله، به جز دو عنصر، یکسان باشند، و

اگر بین آن دو عنصر رابطه شمول معنایی برقرار باشد، در آن صورت، بین آن دو جمله رابطه تضمن برقرار خواهد شد. در زیر نمونه‌های بیشتری از این گونه مثالها ارائه می‌شود.

مثال (۴) الف - او همیشه يك دسته رز قرمز روی میزش می‌گذارد.

او همیشه يك دسته گل روی میزش می‌گذارد.

ب - علی وارد کلاس شد.

شخصی وارد کلاس شد.

ج - او دوستش را با لگد زد.

او دوستش را زد.

۵ - ۳ تضاد

تضاد معنایی نیز همانند هم معنایی، از دیرباز، مورد توجه علاقمندان زبان بوده است. رابطه مفهومی تضاد را معناشناسان به همان صورت از دستوریان سنتی اقتباس کرده، با ظرافتی بیشتر به تحلیل آن پرداختند، که حاصل تشخیص حداقل ده نوع رابطه متضاد شده است. در این نوشته صرفاً به توضیح متضادهای دو عضوی، وارونه، و مدرج خواهیم پرداخت.

تضاد دو عضوی^۱: هرگاه رابطه تضاد معنایی بین مفاهیم دو واژه طوری باشد که کاربرد یکی از آن دو واژه کاربرد دیگری را نفی کند، در آن صورت، آنها را متضادهای دو عضوی نامند؛ مثال: درست / غلط، زنده / مرده، مجرد / متأهل، مذکر / مؤنث، و غیره.

این متضادها همیشه به صورت جفت ظاهر می‌شوند و نمی‌توان بین آنها عناصر دیگری جای داد. در مورد مثالهای فوق می‌توان گفت: «آنچه درست است، غلط نیست»؛ «موجودی که زنده است، مرده نیست»؛ شخصی که مجرد است، متأهل نیست»؛ «شخصی که مذکر است، مؤنث نیست» و غیره.

تضاد وارونه^۲: تضادی است که در آن تضاد بین مفهوم دو واژه بین عکس آنها نیز جاری باشد، مثال: بالا / پائین، بزرگتر / کوچکتر، داشتن / متعلق بودن، خریدن / فروختن، قرض دادن / قرض گرفتن، پس دادن / پس گرفتن، امتیاز دادن / امتیاز گرفتن، دایی زاده / عمه زاده، دایی / خواهرزاده، عمو / برادرزاده.

رابطه تضاد وارونه چنین توجه می‌شود: «اگر (الف) بالای (ب) باشد، پس (ب) زیر (الف) است»؛ «اگر (الف) بزرگتر از (ب) باشد، پس (ب) کوچکتر از (الف) است»؛ «اگر (الف) پولی به (ب) قرض دهد، پس (ب) پولی از (الف) قرض می‌گیرد»؛ «اگر (الف) امتیازی به (ب) بدهد، پس (ب) امتیازی از (الف) می‌گیرد»؛ «اگر (الف) عمه زاده (ب) باشد، پس (ب) دایی زاده (الف) است» و غیره.

در زبان فارسی بین کلیه جفت فعلهای مرکبی که پایه مشترك داشته باشند و عنصر فعلی یکی از آنها «دادن» و دیگری «گرفتن» باشد، رابطه تضاد وارونه برقرار است.

همچنین، به نظر می‌رسد که رابطه تضاد وارونه بین صورتهای تفضیلی صفتهای متضاد نیز برقرار باشد، مانند: بزرگتر / کوچکتر، سریعتر / آهسته‌تر، سبکتر / سنگینتر، روشنتر / تاریکتر، و غیره.

تضاد مدرج:

تضاد مدرج هنگامی بین مفهوم دو واژه ایجاد می‌شود که آن دو واژه در دو انتهای طیفی از مفاهیم مربوط به هم، اما درجه بندی شده، قرار گیرند. برای مثال: کوتاهترین / بلندترین، باهوش‌ترین / کم‌هوش‌ترین، بزرگترین / کوچکترین، زیباترین / زشت‌ترین. به نظر می‌رسد که تضاد مدرج بین صورتهای عالی صفتها برقرار است. تعریفی که معمولاً از تضاد مدرج در کتابهای مربوطه ارائه می‌شود، چنین است: «رابطه مفهومی تضاد مدرج فقط بین مفاهیم آن دو واژه برقرار است که هر کدام در

يك انتهای طیفی از مفاهیم مربوط به هم، اما درجه بندی شده قرار گیرند.» اما در این کتابها مثالهایی که آورده می شود، همه صفت‌های مطلق هستند که می توانند از درجات تشدید مختلف برخوردار شوند، مانند: بلند/ کوتاه، باهوش/ گیج، نزدیک/ دور، و غیره. با توجه به تعریفی که از تضاد مدرج داده می شود، می توان گفت که این جفت صفت‌های مطلق، در دو انتهای طیف قرار ندارند، زیرا، برای مثال، از هر چیز بلندتر باز هم می توان چیزی بلندتر را یافت؛ یا از هر چیز کوتاهتر، باز هم کوتاهترین چیز را می توان یافت. پس، آنچه در قالب تعریف فوق می گنجد، فقط تضاد موجود بین مفاهیم دو صفت عالی است که نهایت شدت صفت را می رسانند؛ به عبارت دیگر، جایگاههای انتهایی طیف را اشغال می کنند. البته، ممکن است تصور شود که در این صورت، بین تضاد مدرج و تضاد دو عضوی فرقی وجود نخواهد داشت؛ اما چنین نیست، زیرا آنچه بزرگترین نیست، ممکن است کوچکتر، و درجاتی از کوچک تر بودن باشد، نه کوچکترین؛ حال آنکه در تضاد دو عضوی نفی، نفی یکی از دو مفهوم، اثبات وجود دیگری می شد، مانند: مجرد/ متاهل. کسی که متاهل نیست، پس مجرد است.

۳-۶ انکار

همانگونه که قبلاً مفاهیم هم معنایی در سطح جمله نیز تحت عناوین تأویل معنایی و تضمن مطرح شد. تضاد معنایی را نیز می توان به نوعی بین جمله‌ها مشاهده کرد. که آنرا انکار^{۳۳} گویند.

رابطه انکار بین گزاره‌های جمله‌هایی جاری است که هر کدام از آنها صحت دیگری منکر شود. به عبارت دیگر، جمله‌هایی که بین آنها رابطه انکار برقرار است، در يك زمان و شرایط یکسان، هر دو نمی توانند با هم از صحت برخوردار شوند.

مثال (۱) الف - علی متاهل است.

علی مجرد است.

ب - این مرغ زنده است.

این مرغ مرده است.

ج - کتاب معناشناسی من روی میز قرار دارد.

کتاب معناشناسی من زیر میز قرار دارد.

د - خانۀ ما در طبقه اول این ساختمان است.

خانۀ ما در طبقه دوم این ساختمان است.

همان گونه که از جفت جمله‌های مثال (۱) پیداست، بین گزاره‌های هر جفت جمله، دو به دو، رابطه انکار وجود دارد، زیرا، صحت هر کدام از جفت‌ها، صحت عضو دوم را انکار می کند. در نگاه نخست به نظر می رسد که فرق بین این جفت جمله‌ها فقط در دو واژه متضاد است و احتمالاً می توان آن را برای این گونه رابطه ملاک به شمار آورد. اما چنین نیست، یعنی ممکن است جفت جمله‌هایی وجود داشته باشند که کلیه عناصر آنها جز دو عنصر متضاد، یکسان باشند، اما بین رابطه انکار وجود نداشته باشد. جفت جمله‌های زیر نمونه‌هایی از این قبیل هستند.

مثال (۲) الف - برخی از افراد مجرد هستند.

برخی از افراد متاهل هستند.

ب - تعدادی از مرغها مرده اند.

تعدادی از مرغها زنده اند.

ج - چند کتاب روی میز تحریر من قرار دارد.

چند کتاب زیر میز تحریر من قرار دارد.

گزاره‌های جفت جمله‌های فوق، منکر یکدیگر نیستند. برای مثال، برخی از افراد می‌توانند متاهل، در عین حال مجرد باشند. تعدادی از مرغها می‌توانند زنده، در عین حال، تعدادی دیگر مرده باشند. چند کتاب می‌تواند روی میز، در عین حال چند کتاب دیگر زیر میز باشد. دلیل اینکه جفت جمله‌های فوق نمی‌توانند منکر یکدیگر شوند، این است که واژه‌های یکسان منتسب به افراد یا اشیاء مورد نظر در آنها، عبارتهای دلالتی نیستند، یا حداقل، دلالت بر مدلولی یکسان نمی‌کنند. با توجه به این نکته، می‌توان گفت که بین گزاره‌های دو جمله موقعی رابطه انکار برقرار می‌شود که کلیه عناصر آن دو جمله، جز در مفهوم دو واژه متضاد، یکسان باشند. مشروط بر اینکه مدلولهای عبارات آنها دو به دو یکسان شود.

۴- ابهام

ابهام نیز یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند در چهارچوب روابط مفهومی مطرح شود. جمله‌ای مبهم است که حاکی از دو یا چند گزاره جداگانه باشد.

مثال (۱) الف - مرغ برای خوردن آماده است.

ب - او شیر را برد.

ج - بردن او درست نبود.

جمله‌های فوق مبهم اند. جمله الف دو محمول را منعکس می‌کند: ۱- مرغ آماده است دانه بخورد. ۲- مرغ برای خورده شدن پخته و آماده است. جمله (ب) سه محمول را منعکس می‌کند: ۱- او شیر گاو را برد. ۲- او شیر (درنده) را برد. ۳- او شیر آب را برد. جمله (ج) نیز دو محمول را منعکس می‌کند: ۱- او را نمی‌بایست می‌بردند. ۲- او نمی‌بایست چیزی یا کسی را می‌برد. همانگونه که مشاهده می‌شود، بین دو یا سه محمول منتسب به جمله مبهم، به هیچ وجه رابطه تأویل معنایی وجود ندارد. اما بین خود جمله مبهم و هر یک از تعبیرهای آن رابطه تأویل معنایی وجود دارد. برای مثال جمله «مرغ برای خوردن آماده است» از یک سو با جمله «مرغ آماده است بخورد»، و از سوی دیگر با جمله «مرغ آماده است خورده شود»، رابطه تأویل معنایی برقرار می‌کند؛ اما بین این دو تعبیر چنین رابطه‌ای جاری نیست. پس، با استفاده از مفهوم رابطه تأویل معنایی، مورد ابهام را می‌توان چنین تعریف کرد: جمله‌ای را مبهم گویند که آن جمله با هر یک از تعبیرهایش رابطه تأویل معنایی برقرار کند، بدون اینکه تعبیرها خود چنین رابطه‌ای با یکدیگر داشته باشند.

تعریفی که در مورد جمله‌های مبهم ارائه شد، در خصوص واژه مبهم نیز صدق می‌کند. واژه‌ای را مبهم گویند که با هر یک از مفاهیم مختلف خود هم معنا باشد، بدون اینکه چنین رابطه‌ای بین مفاهیم مختلف آن جاری گردد. برای مثال، «شیر» با هر یک از مفاهیم 'شیر درنده'، 'شیر خوردنی'، و 'شیر آب' هم معناست، اما شیر درنده، 'شیر خوردنی'، و 'شیر آب' با یکدیگر هم معنا نیستند، شیر واژه ایست مبهم.

ابهام واژگانی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: هم‌آوایی^{۱۵} و چند معنایی^{۱۶}. ملاکی که در این تقسیم بندی مورد نظر است، درجه نزدیک بودن مفهوم‌های مختلف واژه مبهم به یکدیگر است.

هرگاه مفاهیم مختلف یک واژه ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند، در آن صورت گفته می‌شود که بین آن مفاهیم رابطه هم‌آوایی وجود دارد. برای مثال، واژه 'شیر' را نمی‌توان موردی از هم‌آوایی انگاشت؛ زیرا بین مفاهیم مختلف آن، یعنی «شیر خوردن»، 'شیر درنده'، و 'شیر آب' رابطه‌ای وجود ندارد و به نظر می‌رسد که انتساب این مفاهیم مختلف به واژه 'شیر' حاصل اتفاق است، نه ارتباط.

رابطه چند معنایی بین مفاهیم مختلف یک واژه هنگامی به وجود می‌آید که آن مفاهیم در ارتباط با یکدیگر باشند. نمونه‌هایی از واژه‌هایی که بین مفاهیم مختلف آنها رابطه چند معنایی جاری است، عبارتند از: روشن، تیز، داور، فرهنگ،

ماشین. عکس. و بسیاری واژه‌های دیگر. تعداد چند معنایی از این قبیل در زبان بسیار است، زیرا واژه‌ها بر اثر کاربردشان معانی جنبی و مجازی به خود می‌گیرند.

رابطه هم‌آوایی بین مفاهیم مختلف يك واژه هنگامی برقرار می‌شود که بین آنها رابطه‌ای وجود نداشته باشد. چند معنایی را می‌توان آغاز پیدایش هم‌آوایی دانست. گاهی اوقات مفاهیم مجازی يك واژه بر اثر کاربردهای متنوع و متعدد، به قدری از هم دور می‌شوند که ارتباط آنها با یکدیگر کاملاً گسسته می‌شود. آنچه در این گونه موارد رخ می‌دهد، تبدیل رابطه چند معنایی موجود بین مفاهیم مرتبط به هم يك واژه، به رابطه هم‌آوایی است.

البته، مرز بین هم‌آوایی و چند معنایی بدان گونه که در بالا مطرح شد، همیشه مشخص نیست و گاهی اوقات تشخیص اینکه رابطه موجود بین چند مفهوم مختلف يك واژه وابسته به کدامیک از این دو است، مشکل می‌باشد. به عبارت دیگر، این گونه تقسیم بندی را نباید قاطع تلقی کرد.

پاورقی :

* این مقاله را بعنوان یکی از تکالیف درس معناشناسی در دوره دکتری زبانشناسی نگاشتم. استاد این درس دکتر علی محمد حق شناس بودند بدینوسیله از زحمات استاد بزرگوامر تشکر می‌کنم.



- 1 sense
- 2) reference
- 3 Gotolob frege
- 4 synonymy
- 5 antonymy
- 6 (1) hyponomy
- 7 entailment
- 8) paraphrase.
- 9 contradiction
- 10 homonymy
- 11 polysemy
- 12 extesion
- 13 pattern
- 14 analytic
- 15 synthic
- 16 contradictory

گزاره واژه (proposition) عبارتست از مفهوم يك جمله. نه مفهوم گروه یا واژه.

17 - New information 18 - old in formation

۱۹- بین جمله‌های معلوم و مجهول تفاوت معنایی نیست. بلکه تفاوت در بار خبری آنهاست. میزان بارخبری هر عنصری با جایگاه آن عنصر در جمله متناسب است. آغاز جمله (جایگاه خبر کهنه) نسبت به سایر جایگاهها (جایگاه خبر تازه) بیشترین بارخبری را دارد.

20- Symmetrical

21 Binary antonyms

22. converse antonymy

23 contradiction

24 Ambiguity

25 Homonymy

26 Polysemy

(۱) شاید کاربرد اصطلاح ابهام‌واژگانی نادرست تلقی شود. اما، در صورت کاربرد چنین اصطلاحی می‌توان رابطه‌ی هم‌آوایی و چند معنایی را مشخص کرد.

منابع و مآخذ :

- 1- Hurford J. R., Heasley B., semantics (a course book). cambridge university press, 1983.
- 2- Keenan E. r. edit., Formal semantics of Natural languages, Cambridge university press, 1975.
- 3- Leech G., Semantics, penguin books Ltd, 1974.
- 4- Lyons J., Semantics, cambridge university press, 1977.
- 5- Lyons J., Introduction to Linguistics, Cambridge university press, 1968.
- 6- Palmer F. R., Semantics (a new outline), cambridge university press, 1976.
- 7- Steinberg: D. D., Jakobovits L. A., Semantics, cambridge university press, 1971.
- 8- Ullman stephen, semantics (an introduction to the science of meaning). Basil Black well Mott Ltd, 1962.

۱- گوتلوب فرگه، درباره‌ی معنی و مصداق، برگردان: بدیعی، منوچهر (۱۳۶۷)، فرهنگ (کتاب دوم و سوم)، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

